

شرق

سالنامه ۱۳۹۶

با آثار و گفتاری از:

محسن آرمین
نعمت احمدی
امیرعلی ابوالفتح
ولی الله حسینی
محمد ایرانی
بیروز ایزدی
محمد رضا باهنر
محمد بحرینیان
رضا براهنی
کیهان برزگر
علی تاجرنیا
محمد رضا تاجیک
امیر حاج رضایی
منیره حکمت
سعد حجاربان
محمد رضا خاتمی
هادی خانیکی
سیدعلی خرم
علیرضا ساروی
عباس سلیمی نمین
حسین شیخ الاسلام
محمد صدر
کیانوش عباری
بهراد قادری
جاوید قربان اوغلی
جهانگیر کوثری
الهه کولایی
فریدون مجلسی
فخرالسادات محتشمی پور
اکبر معصوم بیگی
صادق ملکی
آذر منصور
سیدرضا موسوی نیا
احمد میدری
محسن میردامادی
رضا نصری
ناصر هادیان

گفت‌وگو با اسحاق جهانگیری
معاون اول رئیس جمهوری

۱۴۰۰
خیلی دور
خیلی نزدیک

عبور
از التهاب



عکس: رونقه رستمی، شرق

بحرینیان با نقد راه حل دولتمردان برای اشتغال‌زایی از طریق بنگاه‌های کوچک می‌گویند
دولت به بی‌کاران بدهکار اضافه می‌کند

شکوفه حبیب‌زاده

از نظرها دور نیست که اقتصاد ایران گرفتار بحران شده است. بحرانی که تولید و به تبع آن اشتغال را نشانه رفته و اعتراضات اخیر مردمی را هم به دنبال داشت. بحرانی که به گفته محمد بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه، ریشه در دولت‌ها و ذی‌نفعان دارد. او معتقد است تولید در کشور به بازی گرفته شده و رشد اقتصادی ایران، به سبب همین ناهمواری‌ها، بی‌کیفیت شده و خجالت‌آور است. این پژوهشگر می‌گوید منابع کافی در کشور وجود دارد و اینکه اکنون مسئولان دم از کمبود منابع می‌زنند، به‌خاطر آن است که در ایران با اتلاف و حیف‌ومیل منابع روبه‌رو هستیم. او معتقد است میانگین رشد اقتصادی در ایران براساس آمارها بسیار پایین است و رشدهایی که چند صباحی افزایش می‌یابد، دل‌خوش‌کنک است و با آن خود را گول می‌زنیم.



بحرینیان در گفت‌وگو با «شرق» وضعیت تولید در کشور را ارزیابی کرده و می‌گویند: «ما در باتلاق صنایع با فناوری پایین و متوسط رو به پایین و در تعداد غیرعقلانی واحدها گیر افتاده‌ایم». او راه‌حل دولت‌ها برای اشتغال‌زایی از محل صنایع با فناوری پایین و متوسط را نقد می‌کند و می‌گوید این اقدام دولت‌ها در نهایت بحران را عمیق‌تر می‌کند. به گفته او، با این اقدام فقط به بی‌کاران بدهکار اضافه می‌شود. شاغلان در این بنگاه‌ها دوباره بی‌کار می‌شوند و دوباره این بنگاه‌ها به سیستم بدهکار می‌شوند، کم‌اینکه این اتفاق افتاد. او می‌گوید: «این رویه‌ها اصلاً جوابگو نیستند. راه‌حل وجود دارد اما دولت‌ها همیشه می‌خواهند پوپولیستی عمل کنند. چون می‌خواهند خرید محبوبیت کنند، تحت این عنوان به شیوه‌ای عوام‌گرایانه به تعداد زیادی وام بدهند. با این اقدامات، عده‌ای را بدهکار می‌کنند و در نهایت نمی‌توانند وام‌هایی را که اعطا کرده‌اند پس بگیرند و افراد بدهکار شده و تعداد زندانی‌ها زیاد می‌شود».

راه‌حلی که به اعتقاد این پژوهشگر وجود دارد و مسئولان از آن گریزان‌اند، آن است که نهاد تصمیم‌گیری اقتصادی در کشور را تغییر دهیم. تغییری که او به دنبال آن است، معطوف به نهادی فراتر از دولت، مجلس و قوه مقننه است. به گفته بحرینیان: «اکنون بیش از صد نقطه تصمیم‌گیری اقتصادی در کشور داریم و هیچ‌کس هم پاسخگو نیست. تا وقتی متمرکز نشوند، نمی‌توانیم امید داشته باشیم. تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باید مستقل از سه قوه باشد... با این دولت‌ها و این مجلس و قوه قضائیه نمی‌توانیم مسائل را حل کنیم، بلکه باید نهاد تصمیم‌گیری اقتصادی قدرتمندی پا به میدان بگذارد».

چطور بحران در بنگاه‌های اقتصادی نفوذ کرده است؟ سال گذشته ۱۲،۵ درصد رشد اقتصادی داشتیم که وابسته به نفت بود. سهم بنگاه‌های بزرگ در این رشد چه میزان بوده؟

اینکه گفته می‌شود در ایران بنگاه بزرگ داریم، درست نیست. در ایران بنگاه بزرگ آن‌گونه که فرضا سامسونگ یا هیوندا باشد، وجود ندارد. ما بنگاه مولد تقلیدکننده در ایران بی‌شمار داریم اما اینکه علت وجود بحران در این بنگاه‌ها چیست، بحث دیگری است. چند عامل وجود دارد. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)، گروهی از کشورها هستند که بیش از ۷۰ درصد تولید ناخالص جهان مختص آنهاست و قدرتمندین کشورها در این مجموعه قرار دارند. ژاپن، کره جنوبی، آمریکا، آلمان، اسپانیا، کانادا و... نوع صناعی که در این کشورها وجود دارد، به چهار دسته تقسیم می‌شود، زیرا آنها می‌خواستند ارزیابی از فعالیت‌های خود داشته باشند. این چهار دسته هم به زیرگروه‌های متعدد تقسیم می‌شود. چهار دسته اصلی؛ دسته اول صنایع های تک یعنی با فناوری بالا، دسته دوم فناوری متوسط بالا، دسته سوم دسته متوسط رو به پایین و دسته چهارم، فناوری پایین. در بستر زمان در سال ۲۰۱۰ به واسطه تحولات فناوری در جهان این دسته‌بندی‌ها تا حدودی تغییر کرد. فرضا در این دسته‌بندی جدید، بخش شیمیایی از داروسازی جدا شده، داروسازی در فناوری بالا باقی مانده و شیمیایی که در های تک بوده به فناوری متوسط رو به بالا منتقل شده است. وقتی این دسته‌بندی را می‌بینیم، متوجه خواهیم شد که در کشورمان به لحاظ تعدادی، نزدیک به ۸۲ درصد فعالیت‌های صنعتی در دسته چهارم یعنی فناوری پایین و دسته سوم یعنی فناوری متوسط روبه پایین قرار دارند. حدود ۱۸ درصد مابقی را هم به ظاهر و با رعایت اخلاق در کدبندی‌های آیسیک، باید در دسته‌های اول و دوم قرار داد. اما در ماهیت، خودفریبی و دل‌خوش‌کنک است اگر تمام آنها را در این رده‌ها ببینیم، زیرا عموماً مونتاژی یا بسته‌بندی هستند. مثلاً ۲۳ واحد دارای پروانه بهره‌برداری تولید تلویزیون را چه کسی می‌تواند بپذیرد که واقعا تولید داخل می‌کنند یا تحقیق و توسعه و فناوری دارند؟ یا در صنعت دارو باوجود ۱۶۰ واحد تولیدی، طبق گفته معاون وزیر بهداشت، نقش فایزر یا هوخست را به خود گرفته‌اند. یا با ۵۲ پروانه بهره‌برداری تولید خودرو نقش دایملر بنز یا هیوندایی را به خود گرفته‌اند. لفظ تولید در کشورمان به بازی گرفته شده و تحت لوای آن خیلی اقدامات می‌تواند صورت پذیرد- که می‌گیرد- و چهره تولیدکنندگان باشرافت و فداکار کشورمان را لوٹ می‌کنند. بیش از هفت دهه است که متولیان صنعت این کشور با رودربایستی گویا وحشت می‌کنند این واژه را تعریف کنند. چون اگر تعریف شد، دیگر نمی‌توانند با اعلام تعداد کمی واحدهای بیهوده، با دسته سوم و چهارمی که قبلاً گفته‌ام و جدیداً راه‌اندازی می‌شود، خرید محبوبیت کنند و کارنامه‌ای به‌ظاهر موفق از خود به نمایش بگذارند. همین مسئله سبب شده به‌جای رقابت در بازارهای جهانی، در تولیدکنندگان داخلی یا حتی خدمات‌دهندگان داخلی، رقابت مخرب شکل بگیرد، البته رقابت صرفاً به‌منظور دراختیارگرفتن بازار داخلی، زیرا صنایع به‌ظاهر بزرگ ایران، صرفه به مقیاس ندارند و برای رقابت در بازار، منابع مفت و مجانی را طلب می‌کنند و می‌خواهند آنها را در اختیار بگیرند. به این ترتیب اگر به دسته‌بندی OECD نگاه کنیم، در اقتصاد ایران نه صنایع بزرگ و نه صنایع دارای فناوری به مفهوم واقعی آن داریم. برای نمونه، بسیاری از داروسازی‌های ایران، مواد اولیه را وارد کرده و بعد از مخلوط کردن بسته‌بندی می‌کنند. در صنعت دارو هم طبق آنچه معاون وزیر بهداشت گفته‌اند، متجاوز از ۱۶۰ شرکت دارویی داریم. ما با این همه واحد داروسازی باید بتوانیم برای دنیا دارو تأمین کنیم، پس چرا نمی‌توانیم این کار را بکنیم؟ درباره آنها کار تحقیقی بیشتری انجام دادیم، طبق نتایج آن مشخص شد که مثلاً ۱۵ کارخانه، یک نوع قرص را تولید می‌کنند! این نهایت بی‌برنامگی و رهاشدگی از سوی متولی صنایع است. این امر به این برمی‌گردد که دولت‌های ما در زمینه اقتصاد و نقش تولید گرفتار فقر نظری هستند و اولویتشان احتمالاً چیزهای دیگر است. اولویت‌هایی مثل امتیازدهی به گروه‌های مختلف سیاسی در کشور و به همین دلیل هرگز وارد فاز استراتژی نمی‌شوند. به همین دلیل به‌جای اینکه راهبرد

تهیه کنند و اصل «انتخاب و تمرکز» را رعایت کنند، بدون فکر در خوش‌بینانه‌ترین وضعیت، اگر بحث رانت و سهم‌خواهی‌ها را در نظر بگیریم، اصل «اتفاق و تصادف» را پیگیری می‌کنند. از نظر آنها اگر منابع کشور هم از بین رفت، اشکالی ندارد. کره بیش از یک میلیارد دلار دارو صادر می‌کند. برنامه‌اش هم نبوده اما چون توسعه پیدا کرده و روی بخش شیمیایی به‌صورت عمیق کار کرده، می‌تواند در دارو هم ورود پیدا کند. در یکی از کتب گروه مشاوران دانشگاه هاروارد که از سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۲ در ایران برای کمک به تهیه برنامه عمرانی سوم حضور داشتند، می‌بینید در سال ۱۳۳۸، ۲۲ واحد داروسازی داشتیم. اینها چه کار می‌کردند؟ ماده اولیه را تولید می‌کردند یا اینجا بعد از ترکیب کردن، بسته‌بندی می‌کردند؟ در ایران حتی روی کیفیت هم کار نمی‌کنند، زیرا برای خردمقیاس‌ها به‌صرفه نیست در پروسه تحقیقات ورود کنند. اینها می‌توانند از عوامل تأثیرگذار در فساد هم بشوند، زیرا نیازمند آن هستند که برای تأمین منابع وام بگیرند. بانک در بررسی‌های خود به کدام واحدها تسهیلات بدهد؟ این کار اقتصادی است؟ این واحدها زنجیره‌هایی نیستند که در مسیر انسجام‌یافته و هم‌دیگر را تکمیل کنند و همه‌شان کپی از روی هم می‌کنند. گاهی شما یک واحد را می‌زنید و یک زنجیره درست می‌کنید. اینجا بزرگ و کوچک معنای واقعی خود را پیدا می‌کند.

یعنی اگر جز این باشد، واحدهای کوچک و متوسط معنادار نیستند؟

بنگاه‌های کوچک و متوسط باید به بنگاه‌های بزرگ متصل باشند و در زنجیره تکمیل قرار بگیرند. البته برای بخش‌های صنعتی به‌صورت یکسان نمی‌توان نسخه پیچید، مثلاً در پوشاک این پذیرفته شده است که تعدد بنگاه‌ها جزء ذات این صنعت بوده و می‌تواند خرد مقیاس هم باشد یا حتی در نساجی هم می‌توان تأمل کرد یا مثلاً در خصوص برخی از قطعات خودرو و موارد نظیر آن. اما با عقل سلیم و تجربه باید معادل‌هایی را در نظر گرفت. تعداد واحدهای کوچک کشورهای عقب‌مانده زیاد است. مثلاً کشور یونان اقتصاد مطرحی دارد؟ پرتغال چطور؟ اگر نفت نبود که ما از آنها بدتر شده بودیم. مقایسه‌ای انجام دادیم. گفتیم به ازای هر یک میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، چند واحد ساخت یا تولید صنعتی در کشورها وجود دارد تا قیاسی بین کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده داشته باشیم. در سال ۲۰۱۲ در یونان به ازای هر یک میلیارد دلار GDP، قریب ۶۰۰ بنگاه تولیدی وجود دارد. در آلمان ۵۹ بنگاه، در آمریکا ۲۳ بنگاه، در ژاپن ۷۳ بنگاه، در کره جنوبی ۵۵ بنگاه، در ترکیه ۴۲۷ بنگاه، در فرانسه ۸۱ بنگاه، در انگلستان ۴۱ بنگاه و در ایران ۱۶۲ بنگاه. این شرایط معطوف به جوامع صنعتی و پیشرفته است. پس از این مرحله، در جوامع پسا صنعتی که دیگر دانش‌بنیان شده، برای اینکه قدرت رقابت را حفظ کنند و هزینه‌ها کم شود، دوباره بنگاه‌های کوچک در ارتباط با بنگاه‌های بزرگ در قالبی جدید آغاز به حرکت می‌کنند. حالا بحث شبکه‌های قوی مطرح می‌شود و مدیریت زنجیره‌ها. بدون طی مراحل توسعه و رسیدن به جامعه پسا صنعتی که دانش‌بنیان در آنجا معنی پیدا می‌کند و بدون انجام الزامات و بایدها در هر مرحله، حالا گیرم یک‌میلیون شرکت دانش‌بنیان هم داشته باشیم، اگر در یک فرایند و پویا و پیوستگی با بنگاه‌های بزرگ نباشند، نمی‌توانند تجاری‌سازی کنند. واحد بزرگ است که می‌تواند توان تجاری‌سازی را داشته باشد. در کره، سامسونگ است که می‌تواند در روز دو هزار ثبت اختراع داشته باشد و در جهان با اپل برابری کند. دولت اجازه نمی‌دهد کوچک شوند، چون اقتصاد بدون آنها نمی‌تواند رشد کند. در جامعه پسا صنعتی به اینجا می‌رسند که هزینه‌ها را کم کنند، چون می‌خواهند در سطح جهانی

رقابت کنند اما در ایران به دنبال کوچک سازی بنگاه‌ها هستیم آن هم در حالی که هنوز در مرحله بدوی صنعتی قرار داریم و این گونه است که همه قربانی می‌شوند.

بهبود فضای کسب و کار در این شرایط معنادار است؟

فضای کسب و کار یعنی چه؟ فضای کسب و کار ۱۰ مرحله دارد. اولین مرحله آن، شروع یک کسب و کار است. کسی نمی‌خواهد از خودش سؤال کند چرا مثلاً در سال ۲۰۱۵ در آن مرحله، ایران رتبه ۶۲ را دارد اما رتبه آلمان ۱۱۴ است؟ آنها دقت می‌کنند که نمی‌توان ۱۶۰ کارخانه داروسازی داشته باشید و همه هم در حال رقابت مخرب با هم باشند و نتوانند صادر کنند. این گونه می‌شود که بیش از ۸۰ درصد صنایع ما، با تکنولوژی پایین و متوسط پایین خواهند بود. در بخش صنعت به میزان چشمگیری از صنایع، مونتاژکار هستند. از سوی دیگر به لحاظ خردمقیاس بودن و تعدد زیاد واحدهای مشابه، خود زمینه‌ساز ایجاد فساد خواهد بود. صنایع دارای عمق ساخت عموماً برای بقای خود مجبور به دریافت تسهیلات از بانک‌ها هستند. با سود ۱۸ درصد تسهیلات هم که صنایع نمی‌توانند تولید واقعی داشته باشند. بنابراین یا به دنبال استفاده از روابط، به منظور دستیابی به نرخ‌های سود ترجیحی خواهند بود که بستر فسادسازی خواهند شد یا گروهی از آنان به اجبار مونتاژکار می‌شوند. به این ترتیب از یک سو تقاضای رو به تزاید برای ارز در کشور به وجود می‌آورد که نمی‌تواند ارزش افزوده قابل اتکایی برای کشور و بازتوزیع مناسب منابع فراهم کند و از سوی دیگر به اصطلاح تولیدی است که نمی‌تواند اشتغال پایدار ایجاد کند. در این حالت احساس کمبود منابع می‌شود و فریاد و امنا بعداً سرداده می‌شود. بارها گفته‌ام در ایران با کمبود منابع روبه‌رو نیستیم، بلکه با اتلاف و حیف و میل منابع روبه‌رویم.

با این پیش‌زمینه اگر نگوییم بنگاه بزرگ، از چه واژه معادلی باید استفاده کنیم؟

در ایران صرفاً می‌توانیم تعداد اشتغالشان را مدنظر قرار دهیم. در کره جنوبی، بنگاه‌ها با بیش از ۵۰۰ نفر کارکن، واحد بزرگ نامیده می‌شوند. آلمان فقط تعداد نفرات را در نظر نمی‌گیرد، درآمدها و سرمایه‌ها را هم مورد بررسی قرار می‌دهد. در حال حاضر در ایران واحدهایی با بیش از صد نفر کارکن، واحد بزرگ به حساب می‌آیند. واحدهای کوچک هم داریم که نمی‌توانند کاری بکنند. طبق داده‌های مرکز آمار از حساب‌های ملی، بیش از ۷۵ درصد ارزش افزوده بخش صنعتی کشور در واحدهای صد نفر کارکن به بالاست. در چنین شرایطی یک‌باره بنگاه‌های کوچک و متوسط برای اشتغال‌زایی مورد توجه دولت قرار می‌گیرند؛ در حالی که اگر واحدهای بزرگ نباشد، این واحدها نمی‌توانند بازده قابل‌اعتنایی داشته باشند. در چه فضایی می‌خواهند کار کنند؟ برای چه کسی می‌خواهند تولید کنند؟ کجا قرار است از تولید آنها استفاده شود؟ شاخص جالب دیگری هم در محاسبات خود بررسی می‌کنیم، به این ترتیب که به ازای هر واحد بزرگ، چند واحد کوچک وجود دارد؟ داده‌ها در آمارهای OECD بنگاه‌های بزرگ را دارای ۲۵۰ نفر کارکن و بیشتر در نظر می‌گیرد. پایین‌ترین سطح را نیز بنگاه‌های یک تا ۹ نفر کارکن در نظر می‌گیرد. بنابراین اگر شاخص پیش‌گفته را در نظر بگیریم، طبق آمارهای سال ۲۰۰۷، یونان به ازای هر واحد بزرگ، ۳۲۰ واحد کوچک دارد و این خیلی است. در ایتالیا این نسبت ۳۰۰، در پرتغال ۲۷۱ و در ترکیه ۲۲۸ است. در

مقابل، در آلمان به ازای هر یک واحد بزرگ، ۲۹ واحد کوچک وجود دارد، این نسبت در آمریکا ۲۲، در دانمارک ۵۳، در انگلستان ۶۴ و در فرانسه ۱۱۱ است.

آمار ایران چقدر است؟

متأسفانه در ایران آمار دقیقی را از کارگاه‌های یک تا ۹ نفر کارکن نداریم. از این واحدها عمدتاً آمار ناقصی انتشار می‌یابد اما احتمالاً آمار ما باید در ازای یک واحد بزرگ، بیش از ۱۷۰ واحد کوچک باشد.

رشد اقتصادی ما متکی به کدام بخش است؟ بنگاه‌های صد نفر کارکن به بالا؟

رشد اقتصادی در ایران متکی به فروش مواد اولیه و خام‌فروشی و تا حدودی صادرات پتروشیمی، آن‌هم از نوع خام فروشی است که باز به نوع دیگری به نفت برمی‌گردد.

منظورم آن است که سهم بنگاه‌های اقتصادی در این رشد اقتصادی چقدر است؟

ریشه بخش چشمگیری از این صنایع و خدمات در ایران که رشدهای بی‌کیفیت را برای ما حاصل می‌کنند، نفت است؛ حتی در خودرو هم این‌طور است. به این دلیل که قبلاً اشاره کردم، در ۵۲ واحد دارای پروانه بهره‌برداری، مشخص است که در بیش از ۹۰ درصد آنها مونتاژکاری رایج است. حتی آن تولیدکنندگانی نیز که ساخت داخل بالاتری دارند، از سال ۱۳۸۲ به بعد ریشه وارداتی قطعه‌شان بیشتر شده است. نفت که بالا می‌رود، ارز هم گران می‌شود، بنابراین باید قطعه را گران وارد کنند. ما خودمان را گول می‌زنیم. داروسازی رشد می‌کند، بخش دارو باید ارز بدهد و مواد را وارد کند تا در ایران ترکیب کرده و سرانجام عرضه کند. به پتروشیمی‌ها نگاه کنید. مواد اولیه گاز را مجانی به آنها می‌دهیم، باز هم سر قیمت خوراک دادوبیداد می‌کنند. به کارخانه‌ای سنگ آهن می‌دهیم تا فولاد بسازد تا به تولیدکنندگان داخلی محصولات فلزی گران‌تر بفروشند. متولی صنعت هم با بی‌توجهی از این خطاهای اساسی روی برمی‌گرداند. این درحالی است که برق، گاز و آب یارانه‌ای هم در اختیارشان قرار می‌دهیم و زاینده‌رود هم اگر به‌عنوان یک جایگاه تمدنی نابود شود، چه باک؟ این رشد نمی‌تواند بادوام و پایدار باشد. اصولاً این نوع رشد فاقد کیفیت و اصالت است. این بنگاه‌ها، صرفاً دلشان را خوش می‌کنند. وقتی در یک بازه بلندمدت نگاه می‌کنیم، واقعاً رشد اقتصادی ما خجالت‌آور است. در یک بازه زمانی بلندمدت از ۱۳۵۸ تاکنون، به‌طور متوسط فقط دو درصد رشد اقتصادی داشته‌ایم که با میزان منابع موجود در کشور و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه آن اصلاً هم‌خوانی ندارد. بنابراین رشدهایی که بیان می‌شود، صرفاً دل‌خوش‌کنک است و کیفیت ندارد. بعضی از دوستان اقتصاددان می‌گویند مگر رشد، می‌تواند کیفی باشد؟ بله. ببینید این رشدها حاصل چه چیزی است. می‌گویند حاصل تولید خودرو است؟ نه. بخش چشمگیری از آن حاصل مونتاژ خودرو است. وقتی مونتاژ رخ می‌دهد، کیفیت و ارزش‌افزوده به‌دردبخور در کار نیست. می‌گویند مونتاژ جزئی از تولید است؟ بله، اما ۶۰ سال قرار است مونتاژ کنید و اسمش را تولید می‌گذارید؟ مونتاژ مرحله‌ای از تولید است و ما هم قبول داریم. ولی کیفیت را باید در نظر بگیریم. رشد در بخش خدمات هم اگر خوب و عمیق نگاه کنیم، حاصل خدمات مولد تولید خارج است. مثلاً موبایل سامسونگ و خدمات مرتبط با آن، تلویزیون

ال جی و خدمات وابسته به آن، تعمیرات و توزیع قطعات خودروهای دایملربنز و قس علی‌هذا که ارزشهای ارزشمند و حاصل منابع خدادادی تجدیدنپذیر این مرزوبوم را هُلُفتی می‌بلعند و اشتغال برای سازندگان آنها فراهم می‌کنیم. یعنی «خانه خراب کن خود و دنیا آباد کن دیگران» شده‌ایم. رشدهای ما باکیفیت نیست. دوران ۴۱ تا ۴۸ باکیفیت بود، اگرچه به این سال‌ها انتقاد دارم. رشدهایی که در سال‌های ۳۱ تا ۳۲ داشتیم باکیفیت بود. اما رشدهای اقتصادی که در دوران دیگر رخ داد، باکیفیت نیست و نمی‌توانیم روی آنها حساب کنیم و امکان ندارد پایدار باشد؛ کم‌اینکه آمار بلندمدت نشان می‌دهد این رشد پایدار نیست. اگر به کره و چین و مالزی نگاه کنید، ثبات می‌بینید. در دوران صنعتی شدن رشد بالا می‌رود و از یک جای دیگر رشد اقتصادی به ثبات می‌رسد و فرضاً روی دو یا سه درصد حرکت می‌کند.

آیا می‌توان گفت یکی از بحران‌های اقتصاد ما بحران بنگاه‌های بالای صد نفر است؟

خیر اشتباه است. اکنون بالذات صنعت و فناوری در کشور مشکل دارد و این در دنیا هم گفته شده است. اوانز به‌خوبی می‌گوید دولت کره جنوبی به این نکته توجه کرده است که در دام صنایع با ارزش افزوده پایین نیفتند که ما افتاده‌ایم. ما در باتلاق صنایع با فناوری پایین و متوسط رو به پایین و در تعداد غیرعقلانی واحدها گیر افتاده‌ایم. این را هارواردی‌ها هم که به ایران آمدند، در همان زمان متوجه شدند، اما دولت‌های ما این را هنوز هم که هنوز است نمی‌خواهند متوجه شده و بپذیرند. نمی‌توان به این سادگی از این دام رهید. به قول انیشتین، زمانی که با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌شوید، از همان سطحی که مشکلات را به وجود آورده‌اید، نمی‌توانید آنها را حل کنید، بلکه باید به سطح بالاتر بروید یا آنکه از زاویه‌ای دیگر به مسائل نگاه کنید. راهکارهای تکراری مشکل‌ساز است و حل‌کننده مسئله اقتصاد ایران نیست. ما با این دولت‌ها و این مجلس و قوه قضائیه نمی‌توانیم مسائل را حل کنیم، بلکه باید نهاد تصمیم‌گیری اقتصادی قدرتمندی پا به میدان بگذارد. هنوز فرصت داریم چون کشور قدرت بسیار ارزشمند سیاسی و امنیت دارد. تا دیر نشده باید عمل کنیم. خارجی‌ها چون می‌دانند ما نمی‌توانیم تصمیم‌گیری کنیم، هر کاری دلشان می‌خواهد با ایران انجام می‌دهند. باید با تصمیم‌گیری و عملکرد درست، این توطئه‌ها را خنثی کنیم.

مسئله دیگری که وجود دارد، موضوع سرمایه‌گذاری منفی در کشور است. چرا سرمایه‌گذاران از سرمایه‌گذاری در کشور گریزان‌اند؟

بخش خصوصی در صنایع با تکنولوژی بالا ورود نمی‌کند، زیرا به شرایط بی‌اعتماد شده است. به قول دکتر برکچیان، ما نمی‌توانیم رشد کنیم، چون سرمایه‌گذاری نمی‌تواند در کشور اتفاق بیفتد. کسانی هستند که سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما در جایی که به سرعت به سود و بازده می‌رسند. همین اتفاق در بورس هم می‌افتد. همه این رشدها در کشور، حباب است. بسیاری از صنایعی که در بورس هستند و بورس را به حرکت درمی‌آورند، همین صنایعی هستند که متکی به منابع خام ارزان، رانتی، یارانه‌های انرژی و آب تقریباً مفت هستند. بورس ما یک بازی است و بر مبنای سود واقعی حاصل از ارزش افزوده بالا حرکت نمی‌کند. مثالی می‌زنم، پتروشیمی‌ها خام‌فروشی می‌کنند. اگر دولت قیمت خوراک را مثل کره جنوبی برای پتروشیمی‌ها واقعی کند، دیگر این اتفاق‌ها نمی‌افتد. اکنون صنایع پتروشیمی در کره جنوبی بسیار موفق‌تر از ایران هستند؛

در حالی که ایران نفت دارد. آنها سومین شرکت بزرگ دنیا را در پتروشیمی دارند و رتبه ما پانزدهم هم نیستیم. خیلی عقب مانده ایم، چون آنها روی عمق قضیه کار کرده اند. ما موادشان را تأمین می کنیم و باعث رشد آنها می شویم. تفاوت در نوع محصول تولیدی است. ما محصول با تکنولوژی پایین تولید می کنیم و آنها محصول پتروشیمی با بالاترین حد تکنولوژی تولید می کنند. از سوی دیگر رئیس محترم بورس، وقتی معاملات بورس را در یک سال اعلام کردند، برای من عددی باورنکردنی بود؛ اگر اشتباه نکرده باشم، عددی حدود ۱۹۰ هزار میلیارد تومان بود. چنین عددی چه تأثیری روی منابع بنگاه ها داشته؟ چون به صورت های مالی آنها اگر رجوع کنید، منابع چشمگیری از نظام بانکی کشور استفاده کرده اند. اثر این بورس چیست که عده ای جار می زنند که بورس میزان الحارره اقتصاد است؟ شاید جیوه آن از فشار درخشان بودن آن، محفظه را شکسته است!

این روند سرمایه گذاران خارجی را از سرمایه گذاری در کشور دور نمی کند؟

آنها مشکلی ندارند. عمده سرمایه گذاری هایی که حتی در دوران تحریم می آمدند، جایی است که منابع اولیه داریم. سرمایه گذاران خارجی به نوعی مفر خودشان را پیدا می کنند. جایی را نگاه کنید که کالای فناورانه یا آنکه سرمایه گذاران خارجی در تولید ماشین آلات یا فناوری های دست بالا ورود پیدا کرده باشند. در کشورمان نمی توانیم شاهد آن باشیم. نیاز به کالاها و محصولات فناورانه گوی کشور را گرفته، مثلاً نمی توانیم ماشین آلات صنعتی خریداری کنیم. آنها می دانند به لحاظ صنعتی چه اقتصاد عقب مانده ای داریم و می دانند به کجا دست بگذارند که همچنان در بلندمدت ما را وابسته و نیازمند به خودشان نگه دارند. لوازم یدکی ماشین آلات را نمی دهند. برای شما سؤال پیش آمده که چرا حتی در دوران تحریم به ما تلویزیون می دهند؟ چرا هیوندا کالایش را می فرستاد، مگر تحریم نیست؟ چرا واردات زین اسب و چوب بستنی مشکلی ندارد؟ حتی پاکت های آبمیوه را هم چاپ شده از خارج وارد می کنیم. همان جایی که کشور غفلت کرده، تحریم می شود. نمی توانیم ماشین آلات داشته باشیم، چون روی تولید بنیان های حیاتی صنعتی کار نکرده ایم و اجازه واردات ماشین آلات و قطعات صنعتی را به لحاظ تحریم ها به ما ندادند، نقطه ضعف ما را می دانند. همان دوران دهه ۴۰، تکنوکرات ها ماشین سازی ها را درست کردند اما باز هم زور تاجرباشی ها خیلی بیشتر بود، چون ذی نفعانشان در دولت بودند و دوباره گفتند باید وارد کنیم و عجیب است که از یک طرفند عبارتی بسیار خوش آب و رنگ استفاده می کنند و عجیب تر آنکه هنوز هم از آن استفاده می شود: «با ایجاد رقابت، کیفیت تولید داخل را بالا ببریم» که نه در آن زمان به نتیجه رسید و نه اکنون به نتیجه می رسد، زیرا فهم و آگاهی از مراحل توسعه و الزامات هر مرحله ندارند. از سال ۵۲ هم شیرازه کشور را به هم زدند. یکی از آفت های بسیار مهم که رژیم قبل را زمین زد، این بود که با منابع بادآورده و شروع پول پاشی ها در اقتصاد و رؤیاهای مدیریت جهان، احساس کذب کمبود منابع برایشان پیش آمد و از این رو بانک های خصوصی به وجود آمدند، با این تبلیغ که از منابع سرگردان جامعه استفاده بهینه کنیم؛ همان استدلال هایی که در دهه های اخیر هم به تکرار از آن استفاده شده است. خلق نقدینگی از هیچ انجام دادند و سودشان را از هیچ بردند، به دنبال آن حرص و آز بیشتر و تورم بیشتر و نهایتاً مؤثر در ایجاد نابرابری های بیشتر و می آیم تا انقلاب. این حقیقت ثابت شده که رشد بخش مالی در عموم کشورهای نفتی، هم بستگی منفی با رشد بخش واقعی اقتصاد دارد. آقای دکتر نیلی این واقعیت را در یکی از تحقیقاتشان به خوبی اثبات کرده اند.

دولت تمام مانور خود را برای اشتغال‌زایی روی بنگاه‌های کوچک و متوسط گذاشته است. هم اکنون، وزارت کار، تمام برنامه‌هایش برای ایجاد اشتغال را روی بنگاه‌های خرد تنظیم کرده است. آیا ممکن است از این طریق بتوانیم حتی اشتغال موقت ایجاد کنیم؟

جواب نمی‌دهد. اصلا کارایی نخواهد داشت و مطمئنا دولت موفق نخواهد بود.

این تصمیم‌گیری بحران اشتغال در کشور را عمیق‌تر نمی‌کند؟

قطعا بحران عمیق‌تر می‌شود. با این اقدام فقط به بی‌کاران بدهکار اضافه می‌شود. شاغلان در این بنگاه‌ها دوباره بی‌کار می‌شوند و دوباره این بنگاه‌ها به سیستم بدهکار می‌شوند؛ کم‌اینکه این اتفاق افتاد. این رویه‌ها اصلا جوابگو نیستند. راه‌حل وجود دارد، اما دولت‌ها همیشه می‌خواهند پوپولیستی عمل کنند. چون می‌خواهند خرید محبوبیت کنند، تحت این عنوان به شیوه‌ای عوام‌گرایانه به تعداد زیادی وام بدهند. با این اقدامات، عده‌ای را بدهکار می‌کنند و در نهایت نمی‌توانند وام‌هایی که اعطا کرده‌اند را پس بگیرند و افراد بدهکار شده و تعداد زندانی‌ها زیاد می‌شود.

در این سال‌ها مدام با پدیده خصوصی‌سازی مواجه بوده‌ایم. بنگاه‌ها خصوصی‌سازی شدند و افرادی که بنگاه‌ها را تحویل گرفتند، نتوانستند آنها را سروسامان دهند و جنجال به وجود آمد. فکر می‌کنید خصوصی‌سازی‌های رخ داده تا چه اندازه در بحران کنونی اقتصاد نقش داشته‌اند؟

خصوصی‌سازی‌ها شتاب‌زده نبوده، بلکه به اهلش سپرده نشده است. اهل کار، خریدار نبوده‌اند. فرق نمی‌کند خصوصی باشد یا دولتی. سپردن بنگاه‌ها به افرادی که اهلیت کافی را نداشته‌اند، اقتصاد را بیچاره کرده و می‌کند. ارز را می‌گیرند و تلف می‌کنند، در حالی که این ارز سهم تمام مردم کشور است. در کشور، تصور نمی‌کنم مسئولان تصمیم‌گیر در اقتصاد بر مبنای تحلیل‌های عمیق اقدام کنند؛ به تمامی ماجرا پوپولیستی نگاه می‌کنند. هر بنگاهی را با صدور مجوز وارد میدان می‌کنند و ادعا می‌کنند ما قانون ضدانحصار داریم. قانون ضدانحصار را درست فهمیده‌اند؟ مفهوم و کارکرد رقابت را درست متوجه شده‌اند؟ اگر تحقیق و آسیب‌شناسی بنگاه‌های واگذار شده عمیقا انجام شود، احتمالا با مواردی مانند مطلوبیت زمین بنگاه برای ایجاد مستغلات، واردکنندگان همان محصولات بنگاه واگذار شده با پوشش ظاهری بسیار شسته‌ورفته و قس‌علی‌هذا مواجه خواهند شد.

جریان خصوصی‌سازی چه اختلالی در روند حرکت بخش خصوصی ایجاد کرد؟

خصوصی‌سازی در ایران اصلا معنا و مفهومی نداشت. دولت‌ها می‌گویند کمبود پول دارند. این‌طور نیست، اما شما یا به اتفاقات اشراف دارید یا ندارید. عموم طرح‌های عمرانی - اگر نه همه آنها - برای خرید محبوبیت است. درصد شایان توجهی از کارهای دولت یا قوانینی که در مجلس تصویب می‌شود، برای خرید محبوبیت است. دولت به همراه عمومی‌های غیردولتی اقداماتی می‌کند که بخش خصوصی اعتمادش را از دست می‌دهد. در نتیجه بخش خصوصی واقعی با چه اطمینانی جلو

بیاید؟ ماده ۸ هدفمندی یارانه‌ها این است که باید ۳۰ درصد منابع در اختیار بخش خصوصی و تولید گذاشته می‌شد که اثرات هدفمندی را با نوآوری تکنولوژی و تجهیزات جدید جبران کنند که ندادند. خیلی از شرکت‌ها نابود شدند. چه کسی مسئول است؟ دولت‌ها که روی خود را برمی‌گردانند و انگار نه انگار. اما اسناد دولتی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، بانک مرکزی، ستاد هماهنگی دولت رسماً و به‌صراحت گفته‌اند این هزینه‌ها به بخش خصوصی تولیدی تحمیل شده است و بر اثر تصمیم دولت‌ها و نظارت‌نکردن مجلس‌ها به‌گرده تولیدکننده‌های صنعتی و کشاورزی تحمیل شده است. تحریم را بخش خصوصی ایجاد کرده؟ یک ریسک تجاری بوده یا یک تصمیم کلان اقتصادی؟ برای کسی که در بخش عمومی غیردولتی بوده دولت، احتیاجات را تأمین کرده است. بخش خصوصی چه اعتمادی دارد که جلو بیاید؟ هر دولتی که می‌آید می‌گوید من قابل اعتمادم. اما واقعیت این است که وفای‌به‌عهد ندارند و وقتی از پل رد می‌شوند، دیگر پشت سر خود را هم نگاه نمی‌کنند. اما درجایی که به محبوبیت آنها با تظاهراتی لطمه می‌خورد، هر سه قوه مانند آتش‌نشان وارد می‌شوند؛ مثال آن همین مؤسسات مالی و اعتباری. مگر سپرده‌گذارانی که برای توهم سود بیشتر، متقاضی سپرده‌گذاری در مؤسسات مالی می‌شوند، آن‌هم درحالی‌که بانک ملی و سپه هنوز در کشور وجود دارند و با سپرده‌گذاری در آنها می‌توانستند هیچ خطری را تحمل نکنند، نباید ریسک اقتصادی آن را بپذیرند؟ اما در عمل مشاهده می‌کنیم، اگر حتی کلاهبرداری احتمالی از سوی صاحبان این مؤسسات اتفاق افتاده باشند، هر سه قوه ورود کرده و مشکل را حل می‌کنند. اما اگر صنعتگری که دو هزار اشتغال دارد و بر اثر تصمیمات کلان اقتصادی یا اجرانشدن قانون مصوب با مشکلی مواجه شود، کسی پاسخ‌گو نیست و بی‌خیال او می‌شوند. اکنون بیش از صد نقطه تصمیم‌گیری اقتصادی در اقتصاد داریم و هیچ‌کس هم پاسخ‌گو نیست. تا وقتی متمرکز نشوند، نمی‌توانیم امیدی داشته باشیم. تصمیم‌گیری‌های اقتصادی باید مستقل از سه قوه باشد.

ریشه مشکل در کجاست؟

ریشه اصلی را در دولت‌ها و ذی‌نفعان می‌بینیم. آنها برای اینکه مبادا در ایران صنعتی یا فعالیتی قدرتمند شود و بتواند حرفی برای گفتن داشته باشد، تحت واژه رقابت و انحصار وارد می‌شوند و اجازه نمی‌دهند که مثلاً فقط دو واحد خودروسازی داشته باشیم و درعین‌حال دولت اقتدار داشته باشد که اینها دست از پا خطا نکنند. نمونه‌هایش در چین، کره، مالزی، سنگاپور و ژاپن وجود دارد. اگر بخش خصوصی دست از پا خطا کند، باید زندان هم برود. اما اجازه نمی‌دهند «کارخانه آزمایش»‌شان نابود شود، چون دولت‌ها کاملاً و از روی عقل به این نتیجه رسیده‌اند که در «آزمایش» یا «ارج»، مهم این است که دانش ضمنی حاصل‌شده از میلیاردها تومان منابع محرومان کشور خوابیده و اجازه ندارند نابودش کنند. به‌همین دلیل چون براساس راهبرد، اصل «انتخاب و تمرکز» را پیش گرفته، می‌گویند در «هیوندا» و «سامسونگ» ذخیره دانش تجمیع‌شده و انباشته‌شده وجود دارد که هزاران میلیارد خرجش کرده‌ایم. من می‌خواهم در سطح جهانی رقابت کنم، نه در سطح ملی، پس اجازه نمی‌دهم سامسونگ نابود شود. مدیرعاملش به زندان می‌رود و آب از آب تکان نمی‌خورد. برعکس در ایران، اصل «اتفاق و تضاد» حاکم است. یعنی می‌گوید من ۹۸۵ کارخانه فرش ماشینی به وجود می‌آورم و یکی دو تا موفق می‌شوند که آنها هم موفق نمی‌شوند. چون وقتی رقابت مخرب شد، نقطه شروع فساد است. به‌این‌دلیل برای بقا در نظام بانکی که قابل نظارت نیست، باید با مفسده تسهیلات جور کنی که بقا داشته باشی. اینها همه جنبه‌های فساد است و به‌همین خاطر کسانی که

هستند می‌گویند نمی‌توانیم در این شرایط کار کنیم. مثال دیگری می‌زنم، تقریباً شش میلیون تن تولید گوجه‌فرنگی داریم. در فلسطین اشغالی کسی حق ندارد یک کیلو گوجه‌فرنگی کاشت کند، چون محصولی است که به آب زیادی نیاز دارد. از شش میلیون تن تولید ما، حدود سه میلیون و ۳۰۰ هزار تن تازه‌خوری است. به حدود ۴۳۰ واحد تولید رب هم پروانه بهره‌برداری داده‌ایم و ۳۰۰ واحد هم در دست اجراست. از شش میلیون، حدود دو میلیون و ۶۰۰ هزار تن باقی می‌ماند. از هر کیلو گوجه‌فرنگی ۲۰۰ گرم رب تولید می‌شود. ظرفیت واحدهای دارای پروانه بهره‌برداری مان حدود دو میلیون و ۲۰۰ هزار تن است. دو میلیون و ۶۰۰ هزار تن گوجه را می‌توانیم به رب تبدیل کنیم. یعنی چیزی حدود ۶۰۰ هزار تن رب گوجه‌فرنگی می‌توانیم تولید کنیم. همه کارخانه‌های رب باید مواد داشته باشند. به این میزان اصلاً گوجه‌ای وجود ندارد! دولت هم بدون فکر اجازه به‌وجود آمدن این کارخانه‌ها را داده و سرمایه‌ها خوابیده است. در این بین دلال‌ها وسط می‌آیند. کشاورزان، گوجه‌فرنگی را کیلویی مثلاً حدود ۳۰۰، ۴۰۰ تومان می‌فروشند و دلالان که می‌خواهند برای کارخانه‌ها خرید کنند، با هم رقابت می‌کنند که خسارت جمعی به کشور وارد می‌شود و قیمتی که به دست مصرف‌کننده محروم هم می‌رسد، مثلاً سه هزار تومان است. خود این قضیه ممکن است فساد منابع تسهیلاتی را هم باعث شود.

دولت برای حل این بحران باید چه کند؟

باید فداکاری کند. اکنون هم امکان‌پذیر است. دولت با استفاده از امکاناتی که دارد می‌تواند به ماجرا ورود کند، اما از خودگذشتگی و فداکاری برای پیشرفت کشور نیاز است و اینکه نباید اولویت دولتمردان، خرید محبوبیت باشد. باید نزد رهبری بروند و بگویند تصمیم‌گیری‌های اقتصادی از سه قوه مستقل باشد و ما فقط مجری باشیم. معتقدم قشر لایق فداکار میانی در تمام دولت‌ها در ۹۰ سال گذشته، در عین نداشتن برنامه از سوی عموم مسئولان رده‌بالای دولت‌ها - اگرچه انصافاً نه تمام دولت‌ها - (چون اولویتشان خرید محبوبیت است و اینکه چه بلایی سر کشور می‌آید، مهم نیست) ابزارهایی را در کشور کار گذاشته‌اند و بر مبنای همین کارهایی صورت گرفته است. قاطعانه و از سر آگاهی و تجربه می‌گویم در عرض ۱۰ سال قادریم جزء ۱۵ کشور اول دنیا باشیم و به هیچ‌وجه ناامید نیستیم. اما از همان سطحی که این مشکلات را به وجود آورده‌ایم، نمی‌توانیم این معضلات کوه‌شده را به مسیر امید و ترقی تغییر دهیم. اینجا تصمیم سخت است. دیگر با این رویه معمول رفتاری سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه کشور و تعدد مراکز تصمیم‌گیر در اقتصاد نمی‌توانیم کاری کنیم. اکنون باید یک نهاد فراقوه‌ای برای تصمیم‌گیری اقتصادی باشد، دانشگاهیان و مدیران اجرایی و سه قوه هم باشند، اما فقط این نهاد برای اقتصاد تصمیم بگیرد.

به نظر تان این اتفاق می‌افتد؟

استدلال برای این کار وجود دارد. تجارب جهانی هم هست. تجارب قبلی ما هم هست.

آیا پذیرفته می‌شود؟

پذیرش آن سخت است. تا ذی‌نفعان باشند، اوضاع همین است. در کشورمان منابع کم نداریم. ببینید از سال ۱۲۹۲ تاکنون کشور چقدر درآمد داشته است. طبق آمارهای استخراجی از بانک مرکزی، از سال ۱۳۳۸ تا آخر سال ۱۳۹۴، دوهزار و ۵۷۶ میلیارد دلار در اختیار داشته‌ایم؛ این یعنی یک دنیا پول. ۵۵ درصد این رقم فقط مربوط به سال‌های ۸۴ تا ۹۲ مرتبط با دولت‌های نهم و دهم بوده است. اگر ترازنامه انرژی را هم در نظر بگیرید، گازی را هم که برای خانه‌ها استفاده می‌شود، در نظر بگیریم، این رقم به سه‌هزار و ۶۶۶ میلیارد دلار می‌رسد. در طول هشت سال دولت‌های نهم و دهم، هزار و ۹۰۲ میلیارد دلار درآمد داشته‌ایم که ۶۰ درصد کل این منابع بوده است. پس چرا اشتغال ایجاد نشده؟ پاسخ روشن است؛ چون ساختار مشکل دارد و باید فکری به حال این ساختار کرد.

معاون اقتصادی نمی‌تواند این کار را انجام دهد؟

خیر. این نهاد باید مستقل باشد. این کار را چین، مالزی، تایوان، ژاپن، سنگاپور و کره‌جنوبی انجام داده‌اند و کاملاً هم موفق بوده است.